

الته این پرشی است که علم جواب قانع کننده در مقابل آن ندارد. ولی معرفة الروح تجربتی امروز این نقصان را رفع کرده و مدلل میکند روح چنانکه در گذشته فرض میکردند يك وجود خیالی و یا جوهر بدون جسمی نبوده بلکه دارای يك بیکر مادی بسیار لطیفی است که تمام خاطرات و یادگارهای گذشته در آن ضبط میشود.

در معرفة الروح تجربتی آن جسم مادی رقیق را پراسپری مینامند. جسم مادی ظاهری که پراسپری درون آن جای گرفته با جسم مادی رقیق که همان پراسپری باشد متفاوت است و پراسپری را هم که پوشش روح است نبایستی با روح اشتباه کرد. بهمان اندازه که جسم مادی ظاهری بالباسیکه به آن میپوشانند مجزا بوده و فرق دارد پراسپری یعنی آن شخصیتی که فکر میکند و خاطرات را در خود ضبط مینماید از پوشش مادی و ظاهری خود بهمان اندازه مجزا و متمایز است با وجود این تمایز فیما بین روح و پراسپری نزدیک ترین علاقه و پیوستگی برقرار است زیرا روح و پراسپری هرگز از هم جدا نشده و چنانکه بعداً خواهیم دید این دو برای همیشه با یکدیگر زندگانی مینمایند، تصور نمود با همین بیان مختصر بحقیقت روح پی برده و آنرا کاملاً شناخته ایم.

هنوز برای ما رموز غیر قابل درک بسیار است چنانکه تا کنون بحقیقت ذات ماده هم پی برده ایم.

معلومات و اطلاعات در مورد کیفیت و شناسائی روح بمرور زمان خیلی ترقی کرده بطوریکه از عقاید مادی و کاملاً بی اساس بدرجه روحانیت حقیقی رسیده مباحث فلسفی و تعالیم دینی روح را مانند يك جوهر فرد یا يك فروغ غیر مادی بمردم معرفی کرده و پیدایش این نظریه که بکلی مخالف با معرفة الروح امروزه است از آنجا ناشی شده که در شناسائی روح متوسل به تجربه و امتحانات عملی نگردیده فقط روی افکار شخصی و فرضیات در مورد چگونگی روح قضاوتهایی کرده و راه وصول باین علم را نمی شناختند.

هرگاه روح را در موقع تظاهر از روی آثار و کیفیات بخصوص خودش یا بعبارت اخری خارج از بدن مادی بشری تحت مطالعه قرار دهیم گاهی بقدری مادی دیده میشود که با جسم ظاهری زندگان ابداً فرقی ندارد و هرگاه از نظر هوش

و ادراك مورد بررسی و آزمایش قراردهیم می بینیم که یکی از مختصات آن تفکر و تعقل است.

بنابر این تمام تحقیقات قرون گذشته را که خالی از حقیقت و ناشی از خرافات و اعتقادات باطل عامیانه بوده بایستی بدور انداخت یعنی فکریک روح مجزا و بدون جسم مادی و هوش و تفکر را باید از سر بدر کرد زیرا در آن صورت فهم این مسئله بسیار مشکل میشود که چگونه ممکن است یک چنین موجود فرضی بدون شخصیت در روی جسم مادی اثری داشته و یا قابل درک تأثیراتی باشد و چطور میتوانیم تصور کنیم که یک جوهر بی ماده بتواند در روی ماده فعل و انفعالی بکند در عین حال که روحانیت روح بقای آنرا بما میفهماند چگونه چنین روحی میتواند شخصیت داشته خاطرات را در خود ضبط و احساس غم و شادی نموده یاداش نیک و یا کیفر بد به بیند.

مادر این عالم جسمانی بواسطه پیکر و پوشش ظاهری دارای یک جسم و قالب مشخص و معینی بوده و صاحب دماغی که ظاهراً تمام خاطرات زندگانی و فکری ما را در خود ضبط میکند هستیم اما وقتی که این جسم مرد، و پیکر ظاهری خراب شد و دماغ از بین رفت خاطرات و یادگارینهای این دوره از زندگانی جسمانی چه خواهد شد و بکجا خواهد رفت؟

اقتباسات آموخته ها و معلوماتی که نتیجه فعالیتهای روحی ما بوده و بدون آن نه یک زندگانی فاقد ادراک و هوش و تفکر امکان ندارد، در کجا ذخیره شده و باقی خواهد ماند آ یا چنین است که روح بدون هیچ قاعده و قانونی محکوم است در این عالم بزرگ پهناور محو و نابود شده و شخصیت خود را از دست بدهد؟

پس برای چه آمد؟ چرا زندگی کرد؟ فرق فیما بین عمل بد و خوب آن چه بود؟ هر گاه بخواهیم اینطور نتیجه بگیریم بکلی برخلاف حقیقت است زندگانی روح و بقای آن در فضای این عالم بدون داشتن یک پیکری که شخصیت آنرا محفوظ بدارد غیر ممکن است. هرگز یک قطره آب را در اقیانوس پهناور از قطرات دیگری که آنرا احاطه کرده نمیتوان تشخیص داد،



زیرا قطراتیکه مجموعاً يك اقیانوس را تشکیل داده اند بهیچوجه بایکدیگر فرقی ندارند. هر قطره مادامیکه منفرد و مجزا است شکل کروی داشته و شناخته میشود ولی در صورتیکه از یکدیگر مجزا نباشند درهم محو و نابود شده و دیگر وجود و شکل مشخصی از خود ندارند.

بطوریکه معرفة الروح نشان میدهد محققاً روح دارای يك نوع جسم مادی بینهایت لطیفی است که همیشه بایکدیگر زندگی کانی کرده و جدائی از آن جسم لطیف برای روح غیر ممکن است.

هر روحی بوسیله آن جسم مادی رقیق شکل و صورت مخصوصی بخود میگیرد که در واقع میتوانیم آنرا بیک حالت جسمانی تعبیر نماییم.

این جسم مادی سیال بنا بر درجه ترقیات روحی و بر حسب محل سکونت روح در روی زمین و یا در فضا زندگی می کند ولی معمولاً ارواح پس از مرگ همان صورتی را که در دوره زندگی جسمانی اخیر در روی کره زمین داشتند بطور موقت حفظ میکنند این وجود غیر مرئی بدن و زن گاهی از اوقات بقدری تجسم پیدا میکند که ممکن است از روی آن عکس برداری کنند بدین طریق در اثبات وجود آن هیچ جای شک و شبهه باقی نمانده و با چنین مدرک مثبتی دیگر ممکن نیست اسم خیال واهی و یا اضغاث و احلام بروی آن نهاد.

هدف و منظور مادر این کتاب نشان دادن دلایلی است که وجود این پوشش روح یعنی پراسیری را بما معرفی میکند و برای اثبات این مدعی نه تنها شواهدی از پیروان و معتقدین بعلم معرفة الروح و امتحانات آنها موجود است بلکه از تجربیات علمی و عملی دانشمندان بزرگ و علمای علم مانیتسم که دارای معلومات و مقامات روحی بوده و نیز از فلاسفه که عقاید مستقل داشته و تحت هیچ نوع تأثیری واقع نمیشدند اسناد و مدارک گرانبهایی در دست است که از نظر خواهیم گذراند.

گرچه این علم تازه و هنوز مراحل ابتدائی را درست نه پیموده ولی عقیده و ایمان به وجود جسم لطیف برای ارواح فکر تازهئی نبوده و شاید از زمانی که

بشر توانست در عالم خلقت و طبیعت فکر کرده و برای هر چیز راه حلی پیدا کند. این عقیده طرفداران و پیروان بیشماری داشته که متأسفانه برای نداشتن معلومات کافی و اسبابهای لازم نمیتوانستند در این راه تجربیات بیشتری نموده و کشفیات خود را بدیگران عملاً ثابت نمایند.

در قرون گذشته تقریباً بیشتر از ملل پیرو همین عقیده بوده ولی معلومات و شناسائی آنها در باره این جسم اثیری سیال مبهم و ناقص بوده هر چه زمانه جلو تر رفت و بشر میانه روح و جسم بیشتر کاوش و تجسس کرد بهمان اندازه نظریه های مخالف و متضادی در باره پراسپری بظهور رسید این فرضیه ها از پاره جهات تا اندازه ای نزدیک بحقیقت بود ولی صحت و درستی هیچ يك بدرجه بیان حقیقت معرفة الروح طرف اطمینان نیست زیرا پایه و اساس این علم بر روی تجربه و عمل گذاشته شده نه بر روی فرضیات و عقاید شخصی.

انسان تنها بوسیله سعی در بررسی های سطحی و نظریه های فرضی نمیتواند اطمینان حاصل کند که به مقصود نایل میشود مگر آنکه علم و دانش را هم به کمک بخواند یعنی برای پی بردن بموضوع کمک و همکاری تجربه و امتحان و علم همه باهم لازم است و فقط یکی از اینها برای موفقیت کافی نیست.

در هر حال علمای مانیتیسیم هم چنانکه بعداً خواهیم دید از راه دیگری علماً و عملاً به این نتیجه رسیده اند که روح پس از مرگ دارای پیکر مادی بغایت لطیفی است که شخصیت آنرا حفظ مینماید.

يك نوع قوه و خاصیت بخصوصی در پاره ای از اشخاص که مدیوم (وسیط) نامیده میشوند وجود دارد که بوسیله آن نیرو در حالت طبیعی و بیداری میتوانند ارواح را چنانکه هستند مشاهده نمایند مشاهدات این اشخاص هم گفته های دیگران را که بوسیله خواب مقناطیسی با ارواح تماس پیدا کرده اند تصدیق و تأیید مینمایند.